

فساد به سطح بالا، متهمان مشخص، محکمه نامعلوم

چندی قبل حمله طالبان به ستره محکمه یکبار دیگر کابل را تکان داد و یک تعداد هموطنان بیگناه مارا شهید و زخمی بجا گذاشت، و طالبان اعلام کردند که محکمه «هسته فساد اداری بوده» و مامورین آن با مراجعین بدرقتاری میکنند. نعمت الله یکی از مامورین مجروح انفجار ستره محکمه، به نامه نگار گفت که پیش از انفجار، آوازه های در مورد حمله به ستره محکمه بین مامورین شنیده میشد اما مسؤولان تدابیر امنیتی آنرا جدی نگرقتند.

به اساس گزارش، کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، به دوسیه های خشونت علیه زنان، فساد اداری و غصب دارایی عامه توجهی نشده است و این گزارش نشان میدهد که حکم محکمه در مورد کابل بانک، یک عده افراد بیگناه را محکوم کرده، ولی اشخاص مقصر را اصلاً تحت تعقیب قانونی قرار نداده اند. چندی قبل خانمی حقایق تکان دهنده از فریبکاری، اقدامات غیر قانونی و وجود فساد در دستگاه قضایی کشور را فاش کرد.

عزیز الله لودین رئیس اداره عالی نظارت بر تطبیق مبارزه علیه فساد اداری میگوید: دوسیه های فساد را به محکمه فرستاده اما اکثر آنها تعقیب نشده است. اگر متهمی به حبس محکوم میشود، جنگسالاران، مقامات بالا و یا زور مندان او را آزاد میسازد در حالیکه خود آنها در فساد مالی و اداری غرق و به مشارکت در کشتار مردم متهم اند. در «ریاض الانس» آورده اند که روزی به هارون الرشید خبر دادند که ده نفر دزد، راه بر مسافران حج گرفته، دست به سرقت و چپاول زده اند.

هارون فوراً اعدای را مأموردستگیری این ده نفر سارق نمود و تأکید کرد که حتماً باید هر ده نفر را دستگیر کنید و نزد من بیاورید.

مأمورین پس از تلاش و جست و جوی زیاد هر ده نفر را دستگیر و بسوی بغداد حرکت کردند، قاصدی هم به دربار هارون از دستگیری آنان فرستادند تا به اطلاع خلیفه برسانند.

شب دوم در بین راه یکی از سارقین فرار کرد، چون جست و جو اثری نداشت و از طرفی به هارون خبر دستگیری ده نفر را داده بودند، بناءً چار مرد بیگناهی را که از سفر حج بیت الله بر میگشت، اسیر کرده، دست و پایش را بستند و در ردیف دزدان نشانده به بغداد بردند و به زندان انداختند.

پس از مدتی، دزدان هریک نامه به دوستان و آشنایان خود که اغلب آنان در دستگاه هارون مقامی رفیع داشتند، نوشتند و به وسیله آنها همه دزدان آزاد شدند بجز آن مرد بیگناه که از سفر حج برگشته و اسیر مأمورین هارون شده بود. مأمور محبس دلش بحال او سوخت و گفت: توهم خوبست نامه به یکی از دوستان بنویسی تا برای آزادی ات اقدام کند.

آن مرد گفت: «حق با توست». قلم برگرفت و شرح ماجرای حبس خود را در نامه شرح داد و بر روی پاکت هم این جمله را نوشت: «از بنده ذلیل به خداوند جلیل». بعد، از مأمور زندان خواهش کرد که این نامه را روی بام محبس بگذارد. مأمور در حالیکه به سادگی او میخندید، نامه او را در بام گذاشت.

از قضا نسیم تندوی وزیر و آن نامه را به هوا پراند، و در باغ خلیفه انداخت. صبح روز بعد، چشم هارون الرشید به نامه افتاد و شرح حال آن مرد را خواند و دستور احضارش را داد. وقتی جریان را از زبان خودش شنید، هارون گفت: تاکنون در این مورد بکسی چیزی گفته ای؟ مرد گفت: همه زندانیان به دوستان بانفوذ شان نامه نوشتند و من که جز خداوند «ج» دوست دیگری ندارم، به او نامه نوشتم.

هارون به ملائمت گفت: نامه ترا خداوند به ما رساند و کار بسیار خوبی کردی که به او نامه نوشتی... سپس دستور داد تا او را به حمام ببرند... بعد از استحمام، اسپ و خلعتی با هزار درهم زرسرخ به او بخشید... و روانه ولایتش کرد.

«پایان»